

مظهر باشد زیرا که همان دو نوع است بر خدای و دیگری  
 غیر خدای همان خدای همان خواننده است که همان است  
 عطای خدای است و همان غیر خدای همان خواننده است همان  
 خدا و آنچه است که بر طبع من غیر من خود را فاعل در هر کار  
 کرده بآن همان که در هر کار و عمل است همان که در هر کار  
 الرمو البصیرة لولاکی فرخندگی در هر کار و عمل است همان که  
 و با جعفر رفیق و غیره چشم منافات ندارد و با آنکه در هر  
 بت در کوکب عالم الی ما و فرود به کتب است بر ابدی است  
 نو از هر چه است طاعت کتبت من حکم است که آن با وجود  
 و تا کتب علم از افعال در مشغولی است که آن جمله است که در  
 شدت است تا فیه و او فرود و انداز تو قدرت معنای هر کار  
 در تبت و کتب است از هر صراع جوامع که تو شین و ستر  
 را از بدست است از بد و من منتر بر بد است که می و منته هر دو  
 متعلق است پیدا و غیر منتر را ج بصیرت در دست است  
 مذکور است همان است از سراسر این جمله است که در هر

مجال

من حال باشد از عزیزه امان عبارت است از نصیب بالکتم متعلق  
 کتب است که بر تقیجان و سبب ما یکا بر من آنکه موی با آن سبب  
 کتب است که در دست هر من تطبیق کتب و غیره من آن که هر کار  
 من است من هر کار که هر است از آن همان و آن عبارت  
 از کتب موی است بدانکه لیا هر با و موی با آن سبب است  
 این است از آنکه سفید موی مردم در هر کار و عمل است  
 آن سفید موی را از کتب مردم و می پس خود و لای سبب است  
 تا بیکه آن مردم و سبب است که در مردم که در هر کار  
 هر از خط بر سبب است از موی سفید است من سبب است که در هر  
 بر سبب موی و معتوق حقیق روی من است که هر کار  
 نصیب است که در هر کار و سبب است که در هر کار  
 من بر هر جامع من خود است که در هر جامع و سبب است  
 من است که در هر جامع می جاب و جاب و سبب متعلق من در هر  
 ای خود من است که در هر سبب است که در هر سبب است  
 و در هر و بد است جامع بر وزن جامع که در هر سبب است

Copyright © King Saud University